



# نقوذ در عصر دریا

تاریخی که پنهانش کردند

تاریخ عجیب ۳۰۰ ساله جهان

۲۰۰+ سال اخیر

تحقیق و طراحی: علی باقری

Bartarbin.com



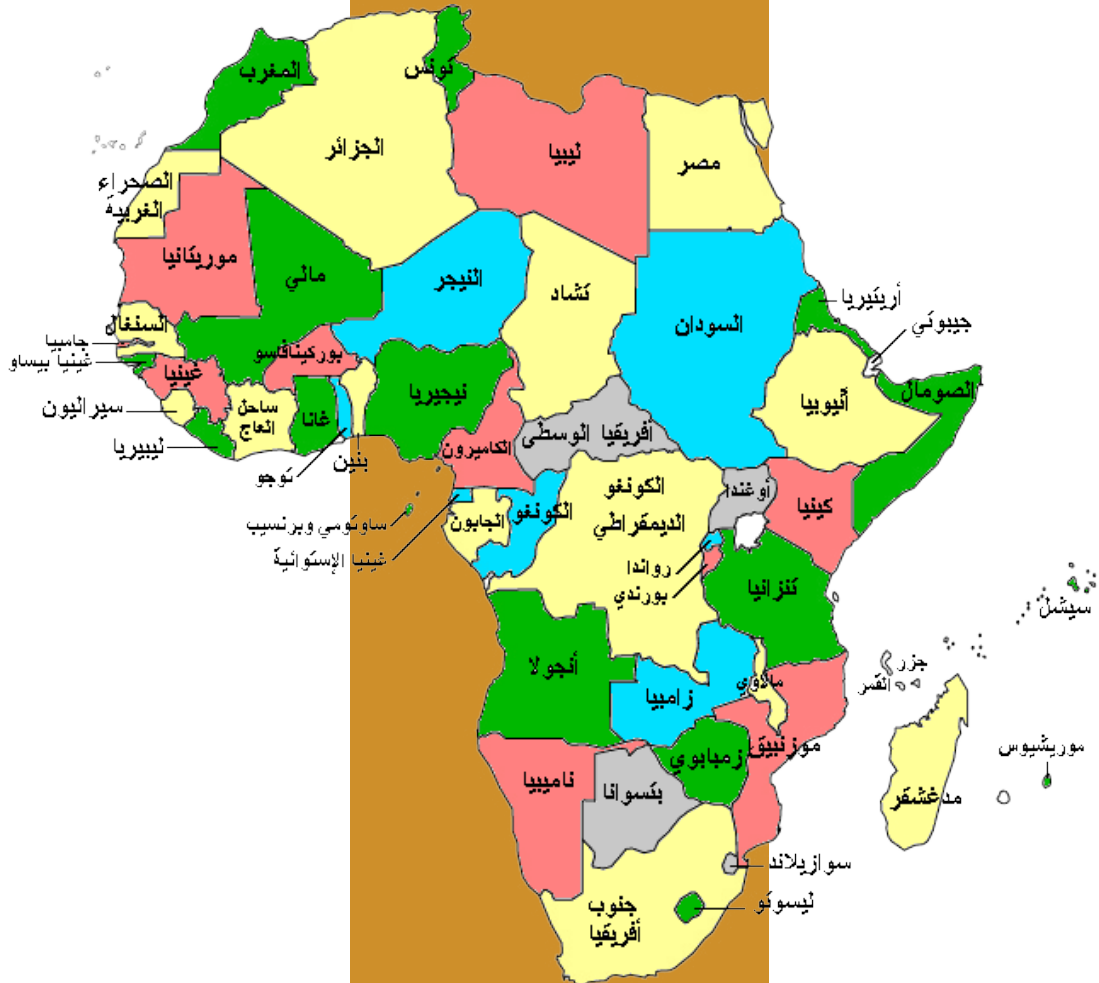
## نفوذ در عصر دریا

مطالعه تاریخ طرح ریزی استراتژیک غرب مملو از عملیات نفوذ است. این نفوذها منجر به استحاله از درون یا پاشیدن آن سرزمین یا ملت و یا تغییرات اساسی شده است. بعد از قرون وسطا در غرب، آرام آرام دین از سیاست و زندگی بشر غربی کنار گذاشته شد. از سال ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی، اروپایی ها از درون کشورها و قاره خودشان به بیرون سرزمینشان حرکت می کردند. صحرانوردی، بیابان نوردی، دریانوردی به سمت قلب آسیا و شرقی ترین قسمت آسیا. ماهیت این خروج از سرزمین اروپا از سال ۱۵۰۰ میلادی به این سو بیشتر ماهیت دریایی به خود گرفت و به عصر دریا معروف شد.

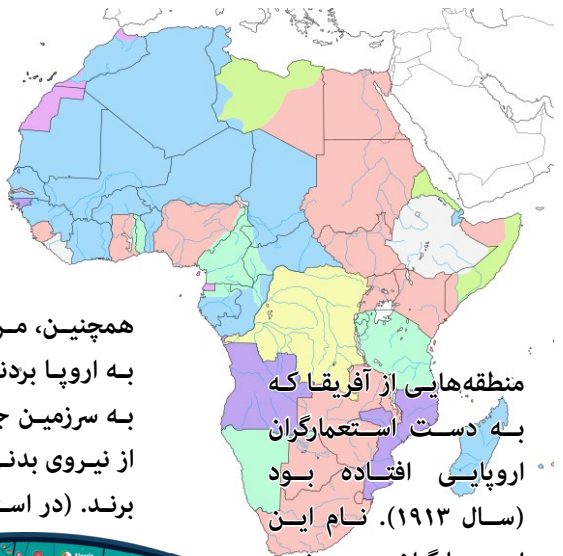


- فرانسوی ها از اقیانوس اطلس گذشته و به آمریکای شمالی رسیدند.
- انگلیسی ها از طریق مسیرهای دریایی تقریبا به تمامی نقاط جهان رفته اند. به آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و شرق آسیا رسیدند.
- هلندی ها به آمریکای شمالی رسیدند.
- پرتغالی ها به کشور ایران، کرانه های آفریقا و آسیا رسیدند و تقریبا می توان گفت که کمتر به سمت قاره ی آمریکا حرکت کرده اند.
- اسپانیایی ها به آمریکای مرکزی، آمریکای جنوبی و کرانه های جنوب آسیا و قاره آفریقا رسیدند.

# قاره آفريقا اشغال غارت



اروپاییان در طول ۳۰۰ سال (۱۵۰۰-۱۸۰۰ م)، آفریقا را تسخیر می کنند. در این میان آفریقا را غارت نمودند و حدود **۷۷۷ تریلیون دلار** طبق برآورد سازمان ملل، منابع را با خود بردند.

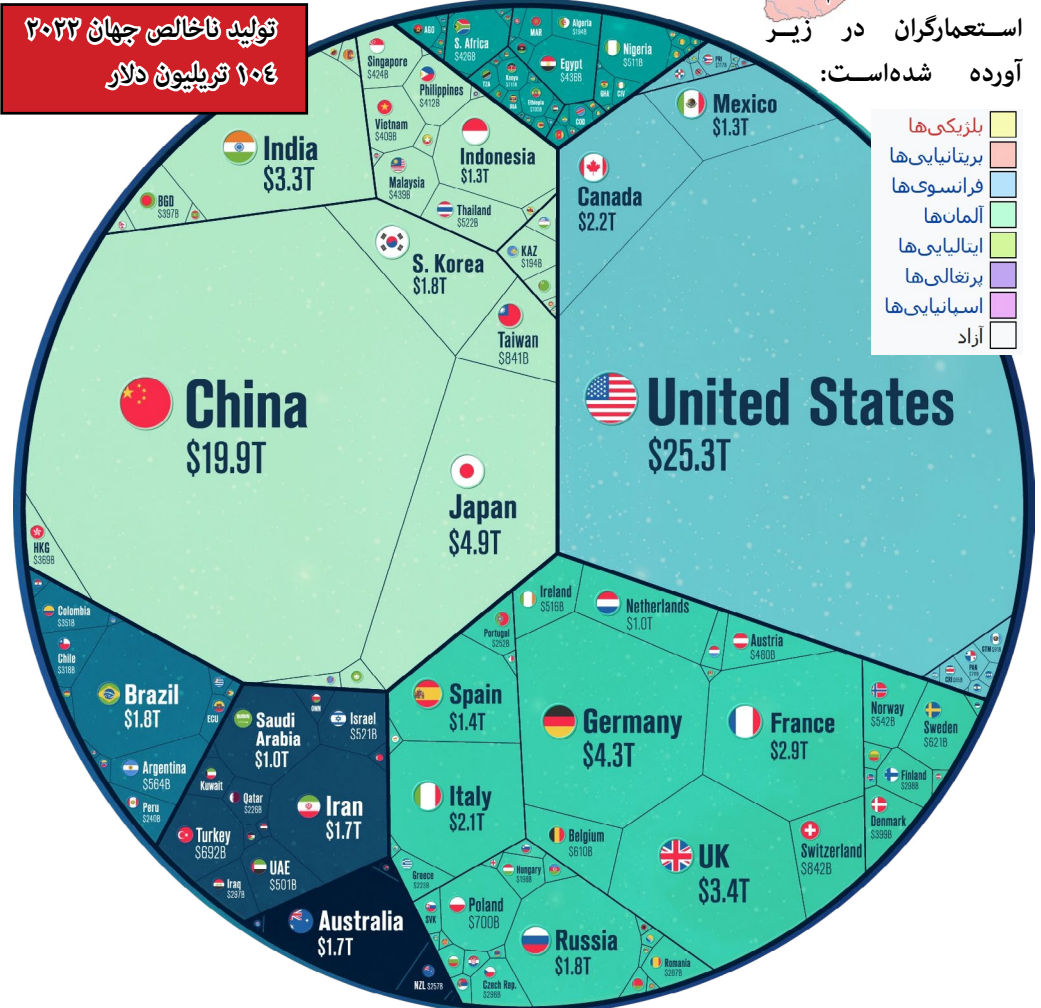


همچنین، مردان و زنان جوان آفریقایی را با خود به اروپا بردند و بعد از کشف قاره آمریکا، آنها را به سرزمین جدید می برند تا آنجا را نیز بسازند و از نیروی بدنی قوی آفریقایی‌ها به نفع خود سود برند. (در استضعاف قراردادن ملت‌ها)

منطقه‌هایی از آفریقا که به دست استعمارگران اروپایی افتاده بود (سال ۱۹۱۳). نام این استعمارگران در زیر آورده شده است:

**تولید ناخالص جهان ۲۰۲۲**  
۱۰۴ تریلیون دلار

- بلژیکی‌ها
- بریتانیایی‌ها
- فرانسوی‌ها
- آلمانی‌ها
- ایتالیایی‌ها
- پرتغالی‌ها
- اسپانیایی‌ها
- آزاد





# تاریخ سیاه فرانسه در آفریقا

با آغاز استعمارگری فرانسه در سال 1524، این کشور بیش از 20 کشور آفریقایی در غرب و شمال این قاره را اشغال کرد



35 درصد آفریقا نزدیک به 300 سال تحت استعمار فرانسه قرار داشته است



فرانسه مبارزه استقلال طلبانه برخی کشورهای تحت استعمار خود را سرکوب کرد



فرانسه مسئول جان باختن بیش از دو میلیون آفریقایی است



جنايات و نسل کشی هایی که فرانسه در مستعمراتش به ویژه کشورهای آفریقایی انجام داده، هنوز هم وجدان جامعه جهانی را به درد می آورد

حدود یک میلیون تن از مردم الجزایر در مبارزه علیه استعمار فرانسه کشته شدند

مردم الجزایر از سال 1830 با نسل کشی فرهنگی نیز از سوی فرانسه مواجه بوده اند

## الجزایر

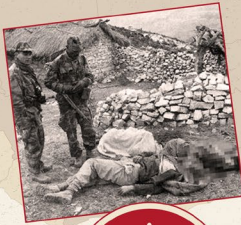
### نسل کشی رواندا

فرانسه در یکی از بزرگترین قتل عام های قرن بیستم که در سال 1994 در رواندا روی داد و منجر به کشتار 800 هزار توتسی به دست شبه نظامیان هوتو شد، نقش پررنگی داشت

در روند نسل کشی رواندا، دولت فرانسه به جای جلوگیری از این واقعه، سلاح و تجهیزات بسیاری در اختیار دولت وقت هوتو در رواندا قرار داد

اظهارات فرانسوا میتران، رئیس جمهور سابق فرانسه در گفت و گو با روزنامه فیگارو در سال 1998 مبنی بر آنکه «نسل کشی در آن کشورها آنقدرها هم اهمیت نداشت» از حافظه اذهان عمومی پاک نمی شود

دولت فرانسه که تحت فشار و انتقاد افکار عمومی جهانی و داخلی قرار دارد، مانع دستیابی به اسناد مرتبط با این نسل کشی ها می شود



پرونده های حقوقی بین المللی متعددی در این خصوص علیه فرانسه همچنان در جریان است



## تاریخ سیاه فرانسه در آفریقا

با آغاز استعمارگری فرانسه در سال 1524، این کشور بیش از 20 کشور آفریقایی در غرب و شمال این قاره را اشغال کرد. 35 درصد آفریقا نزدیک به 300 سال تحت استعمار فرانسه قرار داشته است. در آن سال ها کشورهایمانند سنگال، ساحل عاج و بنین به مرکز تجارت برده توسط فرانسه تبدیل شده و تمام منابع این مناطق از سوی این کشور

به تاراج رفته است. در طول حدود ۵ قرن استعمار فرانسه بر آفریقا و به ویژه پس از جنگ استقلال این کشورها در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، آنان با سرکوب شدیدی مواجه شدند که در مجموع بیش از دو میلیون آفریقایی کشته شدند.

فرانسه همچنین با خشونت تمام، خواست مردم کشورهای که با وعده اعطای استقلال از طرف این کشور در جنگ جهانی دوم شرکت کرده بودند، سرکوب کرد.

یکی از این کشورها الجزایر بود. مردم الجزایر با وعده کسب استقلال در صف نیروهای فرانسه در جنگ جهانی دوم حضور داشتند، اما این خواسته آنان با سرکوب گسترده از سوی فرانسه مواجه شد و هزاران تن از مردم الجزایر قتل عام شدند. کشتار سیستماتیک مردم الجزایر توسط سربازان فرانسوی از قتل عام سطیف و گلیما آغاز شد و تا زمان استقلال الجزایر در سال ۱۹۶۲ ادامه داشت. در طول مبارزات استقلال الجزایر نزدیک به یک میلیون تن کشته شدند که مسئول مستقیم آن فرانسوی ها هستند.

مردم الجزایر از سال ۱۸۳۰ با قتل عام فرهنگی از سوی فرانسه که موجب از میان رفتن هویت بومی و تاریخ سیصد ساله عثمانی و تغییر بسیاری از آثار تاریخی و فرهنگی این کشور شد، مواجه بوده اند. فرانسه در کشورهای تحت نفوذ خود بزرگترین موارد نقض حقوق بشر را رقم زد. نقش این کشور در نسل کشی رواندا در سال ۱۹۹۴، روشن است. بنا به گزارش‌های بین المللی نظامیان فرانسوی کمی پیش از این نسل کشی بی تفاوت به گزارش‌های مخابره شده از منطقه خارج شده و برخی از آنها نیز شخصا از این قتل عام حمایت کردند. فرانسه ۲۳ ژوئن به منظور تامین منطقه امن برای پناهجویان در جنوب غربی رواندا «عملیات تورکوآز» را آغاز کرد اما به جای جلوگیری از وقوع نسل کشی، تجهیزات نظامی و اطلاعات در اختیار دولت هوتو قرار داد. پرونده‌های حقوقی بین المللی متعددی در این خصوص علیه فرانسه همچنان در جریان است.

اظهارات فرانسوا میتران، رئیس جمهور سابق فرانسه در گفت و گو با روزنامه فیگارو در سال ۱۹۹۸ مبنی بر آنکه «نسل کشی در آن کشورها آنقدرها هم اهمیت نداشت» از حافظه اذهان عمومی پاک نمی شود.

وب سایت فرانسوی «مدیا پارت» با انتشار خبر «نسل کشی رواندا: افشای دروغ‌های فرانسه» به استناد گزارش‌های اداره کل امنیت خارجی این کشور اعلام کرد که فرانسه مقصر اصلی نسل کشی رواندا که منجر به کشتار ۸۰۰ هزار توتسی به دست شبه نظامیان هوتو شد، است.

فرانسه، همچنان مانع دسترسی به اسناد نسل کشی می شود. دادگاه قانون اساسی فرانسه در سال ۲۰۱۷ با درخواست دسترسی یک محقق به آرشیو نسل کشی ریاست جمهوری این کشور مخالفت کرد.

قاره  
آسيا  
اشغال  
غار ت

## تسخیر هند و چین

اروپائیان بعد از تسخیر و غارت آفریقا، به سمت آسیا و قلب و شرق آسیا از طریق دریا حرکت کردند. بسیاری از سرزمین های این قاره را نیز اشغال نمودند. هند با آن عظمت را به گفته نایل فرگوسن با ۳۰۰۰ نفر اشغال کردند. بطور کلی در طی تاریخ، سرزمین هند از قوای نظامی خوبی برخوردار نبودند و با اندک تلاش نیروهای متخاصم، تسلیم می شدند. قبل از حمله اروپاییها به هند، زبان اداری هندوستان فارسی بوده است که با اشغال هند به انگلیسی تغییر می کند.



مناطق جدا شده از هند

## جنگ تریاک در چین

هرگاه چین خواست با توجه به ساحت تمدنش و ملت پرجمعیتش دوباره برخیزد و تمدنی نو تشکیل دهد، اروپاییها با انواع دسیسه آنها را تسخیر کردند.

جنگ نخست انگلستان و چین که به جنگ تریاک نخست معروف است، بین سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲ میلادی روی داد. این جنگ و همچنین جنگ دوم تریاک، نخستین مرحله نفوذ مؤثر کشورهای اروپای غربی به چین به شمار می رود.

پیش از وقوع جنگ، خرید چای از چین توسط انگلستان که مردم بریتانیا علاقه زیادی به آن داشتند، بسیار افزایش یافته بود و در مقابل انگلستان، کمتر کالایی داشت که مورد نیاز چین بوده و آنرا معاوضه نماید. در نتیجه انگلستان با کاهش ذخیره نقره خود که آنرا با چای چین مبادله می کرد، روبرو شد و بریتانیایی های حاکم در هند (که آنزمان مستعمره بریتانیا بود)، صدور نقره را متوقف کردند. تاجران بریتانیایی هند که صادرات



این کشور در دست آنان بود نوع جدیدی از تجارت را گسترش دادند. بریتانیا کشت خشخاش را در هند گسترش داده بود از اینرو تاجران انگلیسی تصمیم گرفتند تا در مقابل دریافت چای، تریاک و کتان صادراتی هند را در اختیار چین بگذارند. پس از مدتی، افزایش شدید اعتیاد به تریاک در چین و در نتیجه افزایش واردات آن و کاهش ذخیره نقره آن کشور، مقامات چینی، واردات تریاک را ممنوع اعلام کردند. این تصمیم در ابتدا مانع بزرگی برای تاجران انگلیسی که به قاچاق تریاک به چین می‌پرداختند، محسوب نمی‌شد، ولی در اواخر دهه ۱۸۳۰، این قانون به‌طور جدی اجرا شد و صندوق‌ها و انبارهای حاوی تریاک توقیف گردید. دولت چین لین ز شو را مأمور ضبط و آتش زدن کلیه محموله‌های تریاک در بندر کانتون کرد و او این کار را انجام داد. اعمال محدودیت بر همه گونه کالای وارداتی در بندر کانتون، تجار انگلیسی را ناخشنود ساخت.

در ماه ژوئن ۱۸۴۰، نیروی دریایی انگلیس با لشکرکشی به دهانه رود کانتون، نخستین جنگ تریاک را آغاز کرد. با رسیدن ناوگان انگلیسی به یانگ‌تسه کیانگ، سقوط شانگهای و سپس رسیدن به نانجینگ، چین تسلیم و مجبور به امضای پیمان نانجینگ با بریتانیا شد که طبق آن:

۱. واگذاری هنگ کنگ به پادشاهی بریتانیا به صورت اجاره محدود که البته تا سال ۱۹۹۷ به درازا کشید. این منطقه از سوی انگلیس منطقه آزاد تجاری شد.
۲. پنج بندرگاه چین که انگلیسیها در آن حق اقامت و تجارت داشتند، به روی بریتانیا گشوده شد.
۳. قانون کاپیتولاسیون
۴. نرخ عوارض کالاهای وارداتی کاهش یافت و به رقمی در حدود ۳ تا ۵ درصد رسید.

با امضای پیمان نانجینگ، سایر کشورها مانند ایالات متحده آمریکا، روسیه و فرانسه نیز خواستار امتیازات مشابهی مانند بریتانیا شدند و در عرض چند سال قراردادهای مشابهی با چین بستند

جنگ دوم تریاک، جنگ چین دوم، جنگ پیکان، یا اردوکشی آنگلو-فرانسوی‌ها به چین، جنگی بود که امپراتوری بریتانیا و امپراتوری دوم فرانسه علیه دودمان چین در چین به راه انداختند، و از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۰ ادامه داشت. این جنگ با دلایل مشابه جنگ تریاک نخست رخ داد و یکی از نتایج آن در پی شکست چین، قانونی کردن تجارت تریاک بود.

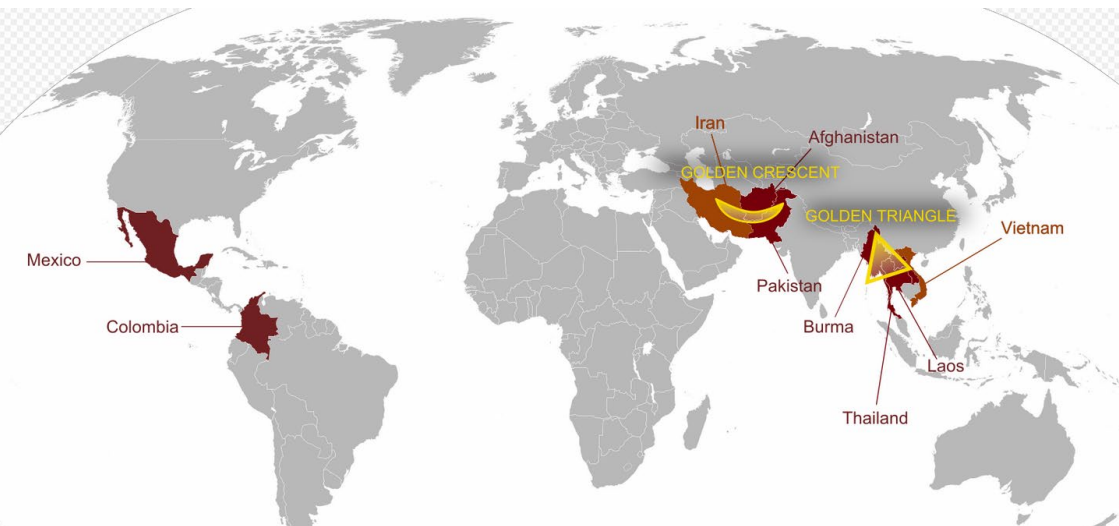
سالهای  
جنگ تریاک  
در چین



اهداف مشترک قدرتهای غربی، گسترش بازارهای خارج از کشور و ایجاد بندرهای صادراتی جدید بود. پیمان هوامپوآ (Whampoa) بین فرانسه و چین و پیمان وانگشیای آمریکا هر دو حاوی بندهایی بودند که پس از ۱۲ سال از اجرای آن، مذاکره مجدد در مورد معاهدات را مجاز می‌دانستند. انگلیس در تلاش برای گسترش امتیازات خود در چین، خواستار مذاکره مجدد در مورد معاهده نانچینگ (امضا شده در سال ۱۸۴۲) شد. خواسته‌های انگلیس شامل گشودن تمام چین به روی شرکت‌های بازرگانی انگلیسی، قانونی کردن تجارت تریاک، معافیت واردات خارجی از عوارض حمل و نقل داخلی، سرکوب دزدی دریایی، اجازه اقامت یک سفیر انگلیس در پکن و اولویت نسخه انگلیسی همه معاهدات بر زبان چینی بود.

در اکتبر ۱۸۵۶، تفنگداران چینی در شهر کانتون یک کشتی باری به نام Arrow را به اتهام دزدی دریایی توقیف کردند و چهارده نفر از جمله دوازده خدمه چینی آن را دستگیر کردند. کشتی پیکان قبل از استفاده توسط دزدان دریایی پرچم انگلیس داشت و این موجب اعتراض دولت انگلیس و شروع جنگ دوم تریاک شد.

پس از جنگ و قبول این قرارداد از سوی چین امپراتور چین نامه‌ای به ملکه انگلستان نوشت و در آن از مضرات مصرف تریاک توسط مردم گفت و از ملکه درخواست کرد تا محدودیتی برای تجارت این ماده مخدر در نظر بگیرد. اما توجهی به این نامه نیز نشد. برای دولت‌های استعماری هیچ‌گاه زندگی مردم، حقوق آنها و سایر ارزش‌های انسانی مطرح نبوده است. جنگ تریاک یکی از شواهد تاییدکننده این مدعا است



در نظر گرفتن سه منطقه در جهان برای تولید مواد مخدر طبق طرح ریزی انگلیس

اروپاییها ابتدا قاره آفریقا را تسخیر کردند سپس آسیا را و بالاخص هند را تصاحب کردند و مواد مخدر به مناطق دیگر از طریق هند ارسال می کردند (چین تا ژاپن تحت تاثیر این مواد مخدر بود)

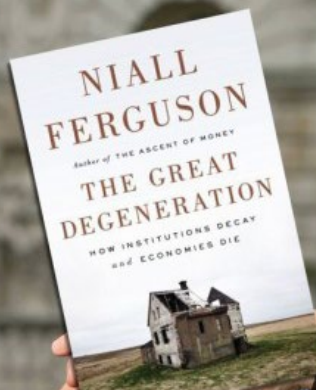
سپس در بخش غربی هند به تدریج ایران بزرگ را تجزیه کردند و افغانستان را جدا کردند. در جنوب ایران در تنگه هرمز پرتغالی ها مستقر شدند. از طرف دیگر عثمانی را تجزیه نمودند.

هلندی ها نیز اندونزی و مالزی را در دست داشتند اندونزی ها در دهه ۱۹۶۰ برای اینکه استقلال پیدا کنند بیش از ۲ میلیون نفر کشته داد

احمد سوکارنو (۶ ژوئن ۱۹۰۱-۲۱ ژوئن ۱۹۷۰)، اولین رئیس جمهور کشور اندونزی بود که از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ به روی کار بود. سوکارنو جنبش های جدایی طلبی اندونزی از هلند را رهبری کرد، آنگاه که هلندیان اندونزی را در دست می داشتند، او بیش از یک دهه را در زندان هلندیان بازداشت بود تا آنگاه که نیروهای ژاپنی به اندونزی درآمدند و به یاری ایشان از آنجا بیرون آمد و در افزایش نیرو و پشتیبانی یاریشان کرد و سپس در ازای آن از ایشان در پراکندن اندیشه های آزادی طلبانه خویش یاری طلبید. آنگاه که ژاپنیان تسلیم شدند، سوکارنو و محمد حتا رسماً استقلال اندونزی را اعلام کردند به روز هفده اوت سال ۱۹۴۵ و خود سوکارنو یکمین رئیس جمهور اندونزی گشت و اندونزیاییان را از دید نظامی و سیاسی رهبری کرد و جلوی چیرگی دوباره هلندیان بر کشورش را گرفت.







## میشد هند، چین و سایر کشورها رشد کنند اما انگلیس و آمریکا نگذاشتن

نایل کمبل داگلاس فرگوسن ، متولد ۱۹۶۴ مورخ ، استراتژیست اسکاتلندی می‌باشد. وی یکی از گزینه‌های اصلی جایگزینی هنری کیسینجر در جناح جمهوری خواه و برنارد لویس، استراتژیست فرهنگی غرب است. وی به لحاظ اعتقادی در تمام زندگی اش یک آنتیست (منکر خدا) بوده است. همسر دوم وی نیز یک فمینیست افراط‌گرای ضد اسلام ، متولد سومالی و بزرگ شده عربستان سعودی است. او نیز یک آنتیست و صهیونیست و طرفدار دوآتشه اسرائیل و کاملاً ضد اسلام است.

از کتاب‌های وی می‌توان به امپراتوری، انگلیس چگونه دنیای مدرن را ساخت ؛ ترقی پول ، تاریخ مالی جهان؛ تمدن سازی؛ غرب و بقیه دنیا، جنگ جهان، روچیلدها می‌توان اشاره کرد. البته تعدادی از کتاب‌های وی به صورت مستند تلویزیونی نیز تولید شده است که به برخی از آن‌ها اشاره‌ای خواهیم داشت. از فعالیت‌های مهم دانشگاهی وی راه‌اندازی دپارتمان مطالعات اسلامی در کالج آکسفورد می‌باشد که آن را به عنوان یکی دیگر از نشانه‌های حرکت خیزشی اسلام‌گرایی و سقوط عالم مسیحیت در نظر گرفته و این مسئله را در یک سخنرانی در سال ۲۰۰۴ در اندیشکده آمریکن اینترپرایز با عنوان «آیا پایان اروپا نزدیک شده است ؟» مطرح کرد.

یکی از مهم‌ترین مباحث فرگوسن درباره «علل سقوط غرب و ظهور شرق» به طور خلاصه چنین است ، برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید به دلایل پیشرفت غرب در قرن‌های گذشته اشاره کرد که به طور خلاصه چنین است:

وجود عنصر رقابت : اروپای قدیم از نظر سیاسی متفرق بود و هر یک از اجزای آن برای توسعه نفوذ خود با دیگری به شدت رقابت می‌کرد.



انقلاب علمی : بخش اعظم اختراعات و اکتشافات مهم در تمام عرصه‌های علمی مثل فیزیک و شیمی و ... در اروپای غربی روی داد.

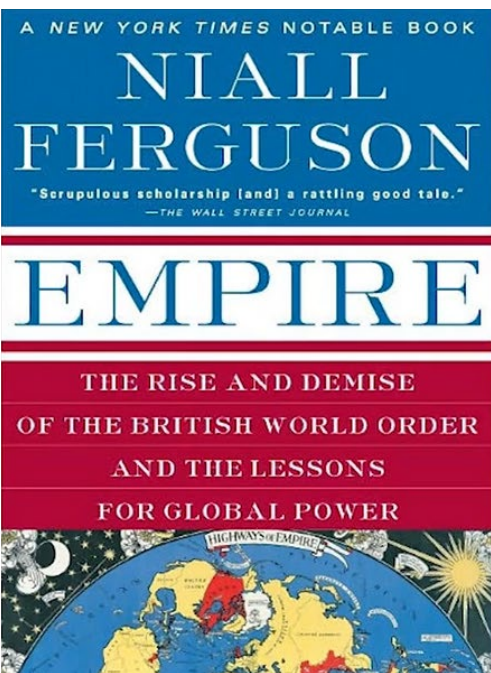
حاکمیت قانون و حکومت‌های منتخب: پیشرفته‌ترین نظام سیاسی - حکومتی در قرون اخیر در کشورهای انگلیسی‌زبان شکل گرفته و تحول یافته است که اساس آن احترام به مالکیت خصوصی و حضور نمایندگان صاحبان سرمایه در نهادهای انتخابی بود.

پزشکی جدید: تقریباً تمامی پیشرفت‌های مهم در عرصه پزشکی جدید در اروپای غربی و آمریکا روی داد.

جامعه مصرفی: انقلاب صنعتی در کشورهایی روی داد که در آن‌ها هم امکان تولید بیشتر و هم نیاز و تقاضا برای مصرف کالاهای بیشتر و هم نیاز و تقاضا برای مصرف کالاهای بیشتر، بهتر و ارزان‌تر وجود داشت.

موازین حاکم بر کار و تولید. کشورهای غربی اولین مللی بودند که با ترکیب روش‌های تولید و کار منظم و گسترده و صرفه‌جویی در هزینه تولید، زمینه انباشت سرمایه را فراهم کردند.

وی یکی از استراتژیست‌های ضد ایرانی است و از جمله کسانی است که از حمله نظامی به ایران دفاع می‌کند. او در سال ۲۰۱۲ در مقاله‌ای که در نیوزویک به چاپ رسانده بود، حمله نکردن اسرائیل و غرب به ایران را به پنج دلیل یک اشتباه بزرگ دانسته بود. وی در کتاب‌هایش به صراحت اشاره می‌کند که می‌شد که هند، چین و سایر کشورها رشد کنند اما انگلیس و غرب نگذاشتند.



# چرا کشور چین با این وسعت و جمعیت در این ۵۰۰ سال اخیر حرفی برای گفتن در سطح جهانی نداشته است؟

BARTARBIN.COM

چه وقایعی بر آسیا و بر چین گذشته است که با وجود این وسعت و جمعیت  
فراوان اما در ۵۰۰ سال اخیر در انزوا و گوشه گیری بوده است و در سال های اخیر  
توانسته خود را بازیابی نماید؟



# چرا شبه قاره هند با این وسعت و جمعیت در این ۵۰۰ سال اخیر حرفی برای گفتن در سطح جهانی نداشته است؟

BARTARBIN.COM

با وجود تلاش غرب برای تجزیه هند، اما باز هم هند وسعت زیاد و جمعیت بالایی دارد  
اما چرا نتوانست در این ۵۰۰ سال اخیر حرفی متناسب با وسعت و جمعیت خود داشته باشد؟



قاره  
آمریکا

قاره  
اقیانوسیه

قاره سومی که تسخیر شد قاره مرسوم به آمریکا است که بومیان آن قاره آنجا حضور داشتند و بسیاری از مردمان آن سرزمین را کشتند و کلا آن قاره را تغییر ماهیت دادند. کریستف کلمب (۱۴۵۱ - ۱۵۰۶) دریانورد اهل جنوا در ایتالیا بود که بر حسب اتفاق قاره آمریکا را کشف کرد. او که از طرف پادشاهی کاستیل (بخشی از اسپانیا) مأموریت داشت تا راهی از سمت غرب به سوی هندوستان بیابد، (دسترسی به هند توسط اروپایی ها معمولاً، حرکت به سمت جنوب، دور زدن قاره آفریقا از کنار دماغه امید نیک و رفتن به طرف شرق در طول اقیانوس هند) در سال ۱۴۹۲ با سه کشتی از عرض اقیانوس اطلس گذشت اما به جای آسیا به آمریکا رسید. تصور اروپاییان و کریستف کلمب این بود که اگر از اروپا به سمت غرب با کشتی حرکت کنند به هندوستان می رسند هنوز بومیان آمریکا را به ایندین یا هندی می شناسن و برخی شهرهای آمریکا را نیز به اسم هندی می شناسن مانند ایندیاناپولیس. کلمب هرگز ندانست که قاره ای ناشناخته را کشف کرده است. سفرنامه کلمب به آمریکا در قالب ۴ سفر اکتشافی صورت گرفت.

کریستف کلمب از چهره های بحث برانگیز تاریخ است. برخی از جمله اکثر سرخپوستان آمریکا او را مسئول مستقیم یا غیرمستقیم کشتار ده ها میلیون نفر از مردم بومی و عامل استثمار آمریکا از سوی اروپا می دانند؛ در حالیکه دیگران وی را به خاطر نقش مؤثری که در گسترش فرهنگ و تمدن غرب ایفا کرد می ستایند.

عواملی چون تبلیغ دینی و گسترش مسیحیت، شور ضداسلام در آن روزگار، قدرت کاستیل و آراگون، بیم از خطر کشور پرتغال، اشتیاق به یافتن طلا، ماجراجویی و امید به فتح سرزمین های جدید، نیاز اروپا به تهیه ادویه و گیاهان معطر و دارویی، انگیزه نخستین سفر کلمب به هند شد.



حرکت در دریاها در آن دوران چیزی شبیه سفر به فضا در دوران های بعدی است. اهمیت این سفرها و تسخیر دریاها به کمک دریانوردان باعث شد که اروپاییها بتوانند تسلط خاصی بر سرزمین های مختلف پیدا کنند


در آخرین مسیر به قاره اقیانوسیه رسیدن که دو تا کشور آنگلوساکسون استرالیا و نیوزلند را به وجود آوردند. از مجموع ۵ قاره، ۲ قاره را تغییر ماهیت دادند یکی آمریکا و دیگری اقیانوسیه و کلا این دو قاره را مصادره کردند. اما دو قاره آسیا و آفریقا را نتوانستند کامل مصادره کنند. قاره آفریقا را تا جایی که نتوانستند غارت کردند و سرمایه های آنجا را که هم انسانی بود هم منابع زمینی بود را مصادره کردند اما آسیا، بزرگتر از این موارد بود که کلا مصادرش کنند ولی صدمات جبران ناپذیری زدند.

به هر نحوی که شده جلوی رشد ملت ها و تمدن های موجود در آسیا را گرفتند که حتی چین و یا هند با اون عظمت و وسعت و جمعیت نتوانستند تا چند صدسال سر بالا کنند و رشد کنند و سرزمین هایی مانند ایران بزرگ و عثمانی را هر کدام به نحوی کوچک سازی نمودند. از ایران، افغانستان را جدا کردند و در دوره های اخیر حاشیه های دورتادور ایران (بیمان سعدآباد) و بحرین را جدا نمودند. عثمانی را نیز که لولای سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا بود چنان تجزیه کردند که بخش کوچکی از آن باقی ماند.





حکومت  
ایران  
و  
اشغال  
تجزیه  
(۱۵۰۰م  
تا اکنون)

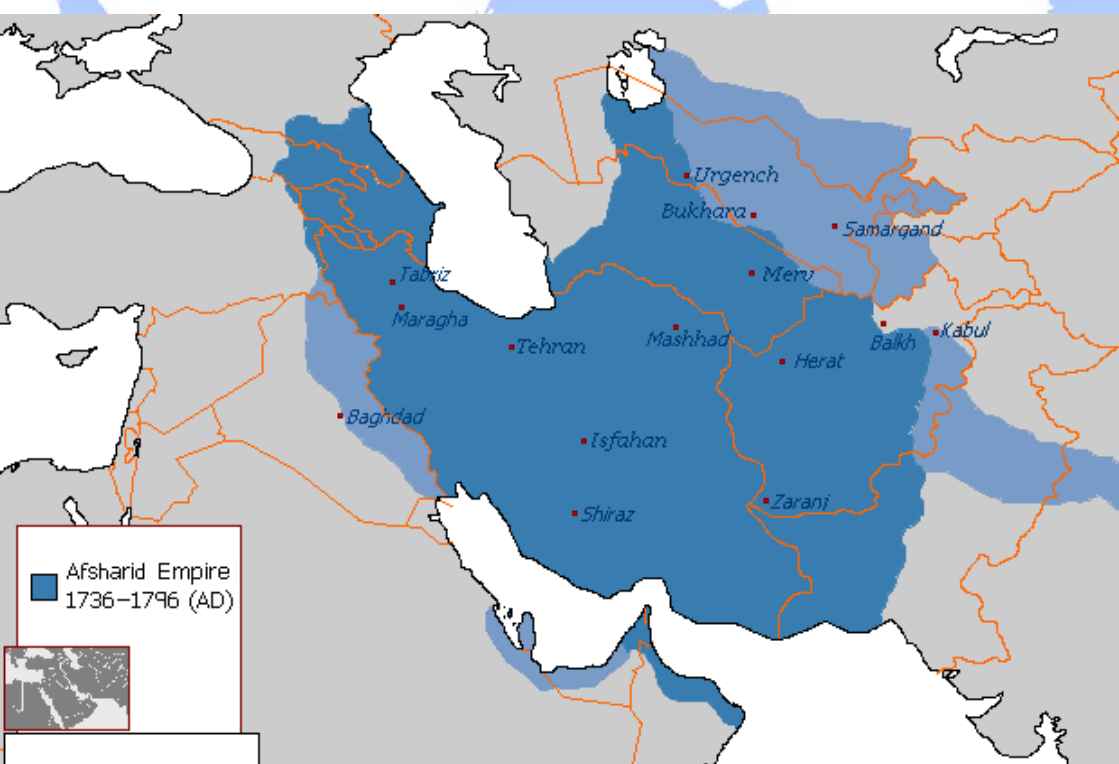


صفویان ۸۸۰ تا ۱۱۱۴ خ  
(برابر ۱۱۴۸-۹۰۷ ق و ۱۷۳۶-  
۱۵۰۱ م) به مدت ۲۳۵ سال  
بر ایران فرمانروایی کردند.

شاهنشاهی صفوی را شاه اسماعیل یکم در سال ۸۸۰ خ در تبریز تاجگذاری کرد، بنیان گذاشت و آخرین شاه صفوی، شاه سلطان حسین بود که در سال ۱۱۰۱ خورشیدی از غلزی‌ها شکست خورد و بعداً نادرشاه افشار در سال ۱۱۱۴ خ سلسله صفویان را برانداخت.

وجود دشمنی مشترک به نام دولت عثمانی میان صفویان و دولت های اروپایی از آغاز سد ه دهم هجری/ اوایل سده شانزدهم میلادی، موجبات ارتباط نزدیک سیاسی میان ایران و اروپا را فراهم ساخت. لذا کوشش طرفین تشکیل اتحادیه های سیاسی نظامی علیه دولت عثمانی به منظور تحت فشار گذاشتن و شکست دادن این دشمن قدرتمند بود. دولت صفوی در آغاز با رویکرد هم گرایانه در منازعات میان دولت عثمانی و اروپاییان، جهت گیری اتحاد و ائتلاف با اروپا علیه عثمانی اتخاذ نمود، جهت گیری که علی رغم همه چانه زنی های دیپلماتیک صفویان با دول اروپایی درگیر جنگ با عثمانی، هیچ گاه صورت عملی به خود نگرفت. انعقاد معاهده زهاب در سال ۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م. میان ایران و عثمانی، منجر به تغییر جهت گیری صفویان در منازعات میان دولت عثمانی و اروپاییان گشت. این بار دولتمردان صفوی ناامید از اروپاییان، رویکرد واگرایانه ای نسبت به این منازعات اتخاذ کردند که تا سقوط صفویان ادامه پیدا کرد. پس از معاهده زهاب، دولت صفوی جهت گیری بی طرفی را در منازعات دولت عثمانی و اروپا انتخاب نمود و بی اعتمادی صفویان نسبت به اروپاییان، پایبندی دولتمردان صفوی به معاهده زهاب و روابط دوستانه و مسالمت آمیز با دولت عثمانی و ضعف سپاه و قوای نظامی ایران در این دوره، از دلایل اصلی اتخاذ جهت گیری بی طرفی از سوی صفویان بود.

افشاریان (۱۲۱۰-۱۱۴۸ ق، ۱۷۹۶-  
یک سلسله ترک‌تبار ایرانی بود. این  
سلسله در سال ۱۷۳۶ م مصادف  
با سال ۱۱۱۴ ش توسط نادرشاه  
افشار و با کشتن دومین شاه  
هوتکیان اشرف افغان و خلع  
شاه صفوی از سلطنت، بنیان  
نهاده شد.





زندیان یا زندیه (۱۱۲۹-  
۱۱۷۴ش) نام یکی از  
سلسله‌های ایرانی بود که  
پس از فروپاشی افشاریان  
و تا برآمدن دودمان قاجار  
به درازای ۴۵ سال در ایران  
حکومت کردند.

Zand Dynasty  
1749-1794 (AD)

زندها لک تبار بودند. این سلسله به سردمداری کریم‌خان زند در سال ۱۱۶۳ ق در ایران به قدرت رسید. کریم‌خان، ایلخان طایفه زند بود. پدرش «ایناخ‌خان» نیز ایلخان بوده‌است. کریم‌خان در آغاز یکی از سرلشکران سپاه نادرشاه افشار بود که پس از مرگ نادر با همراهانش بازگشت. او فردی دانا و مدبر بود. او خود را وکیل الرعایا نامید و از داشتن لقب شاه پرهیز کرد. او به‌طور موقت، شهر ملایر را پایتخت و مقرر فرماندهی خود نمود توانست بر تمام ایران مسلط شود و سپس شهر شیراز را پایتخت خود گردانید. ارگ کریم‌خان، بازار وکیل، حمام وکیل و مسجد وکیل در شهر شیراز از جمله بناهایی هستند که از دوران حکومت وی به یادگار مانده‌است.

او که مرد ساده‌زی بود به تجملات و انباشتن دارایی کوششی نداشت و بیشتر سرمایه کشور را به مصرف نیازهای درونی کشور می‌رساند. او دوست داشت مردم در آرامش و آسایش و شادی زندگی بکنند و در راه این آرزوی خویش می‌کوشید. او که انسانی بی‌آلایش بود در توده مردم حاضر می‌شد و از روزگار آنان آگاه می‌شد و گاه در انجام کارهای پست نیز بدان‌ها یاری می‌رساند. از مهربانی و بخشش او داستان‌ها گفته شده‌است.

زندیان با انگلستان دارای پیوندهای بازرگانی بودند و برخی سران این دودمان همچون واپسین شاهشان لطفعلی‌خان برخوردارهای نزدیک و دوستانه‌ای با نمایندگان این کشور داشتند. هرچند برخورد کریم‌خان با انگلیسی‌ها در تاریخ پُرآوازه است؛ وی چینی‌های پیشکشی انگلیسی‌ها را در پیش رویشان شکست و ظرف‌های مسی ایرانی را به زمین زد و گفت که می‌بینید مال ما بهتر است و نیازی به ظرف‌های شما نداریم؛ ولی می‌نماید این از عاقبت اندیشی بنیان‌گذار این دودمان بوده باشد چه که هندوستان به تازگی به استعمار انگلیسی‌ها درآمده بود؛ ولی با این همه وی به شرکت انگلیسی هند شرقی پروانه زدن تجارتخانه در بوشهر را داد و تسهیلاتی بدیشان بخشید. انگلیسی‌ها پارچه‌های پشمی به ایران می‌آوردند و در برابر کریم‌خان ایشان را از حق گمرک معاف نمود؛ ولی بازرگانان انگلیسی حق بیرون بردن طلا و نقره را از ایران نداشتند و ناچار بودند برای بهای کالاهای خویش کالاهای ایرانی خریداری کنند.

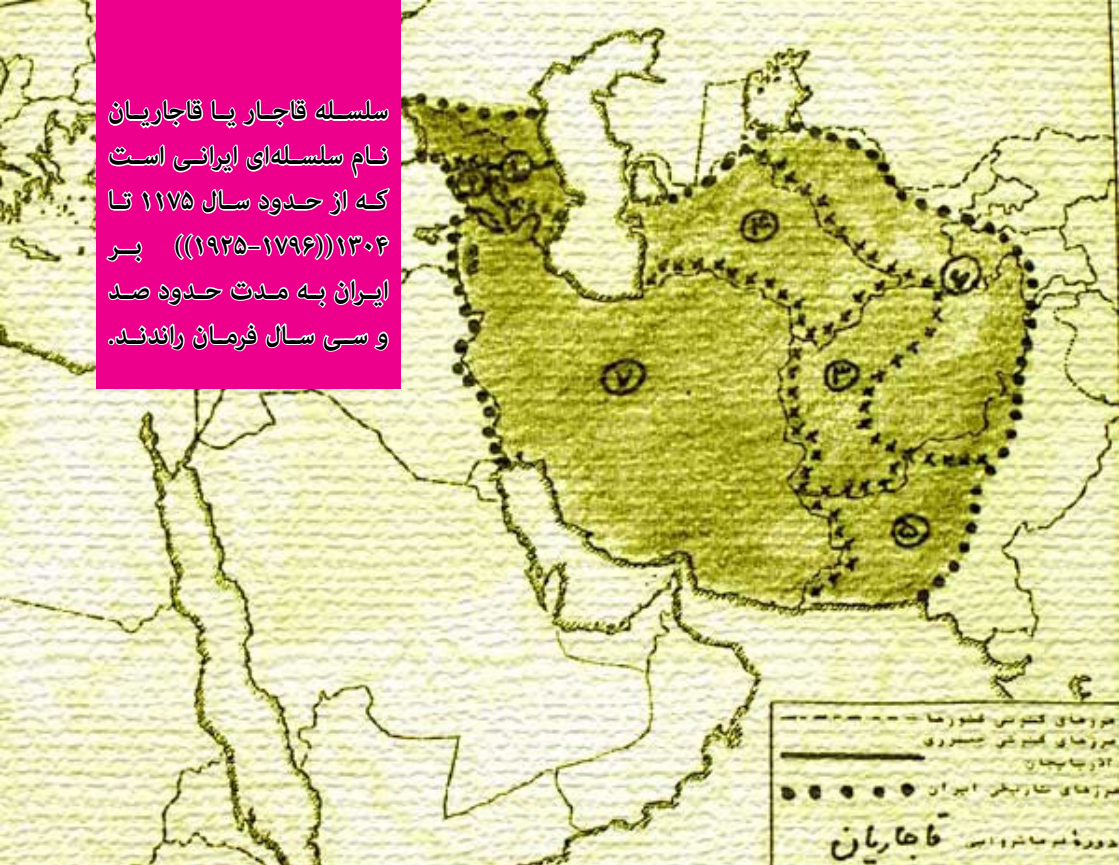
فتح بصره در سال ۱۷۷۵ نیز از سوی کریم‌خان برای از رونق انداختن بازرگانی عثمانی و رونق بخشیدن به بندرهای ایران بود چه که پنج سال پیش از آن بازرگانان انگلیسی تجارتخانه خویش را در بوشهر بسته و در بصره برپا نموده بودند و با چیرگی بر بصره آن‌ها چاره‌ای نداشتند جز اینکه شرط‌های ایران را در راه بازرگانی بپذیرند.

هلند نیز در آن زمان هم‌اورد بازرگانی انگلستان بود، این کشور در این زمان جزیره خارگ را اشغال کرد و آن را محور بازرگانی خویش با ایران و عثمانی قرار داد ولی دیری نگذشت که در سال ۱۷۷۶ راهزنی به نام میرمهنا ظاهراً به اشاره زندیان خارک را گرفت و هلندی‌ها را بیرون راند.

همچنین روسیه نیز پیوندهای بازرگانی گسترده‌ای در این روزگار با زندیان داشته‌اند. در نیمه دوم سده هجدهم اروپاییان حرکت‌های استعماری خویش را در شرق آغاز کرده بودند و کریم‌خان از این جنبش اینان هشیار بوده و به پیروانش نیز هشدار می‌داده‌است.



سلسله قاجار یا قاجاریان  
نام سلسله‌ای ایرانی است  
که از حدود سال ۱۱۷۵ تا  
۱۳۰۴ (۱۷۹۶-۱۹۲۵)) بر  
ایران به مدت حدود صد  
و سی سال فرمان راندند.



بنیان‌گذار این سلسله آقامحمدخان قاجار بود. در دوران پادشاهی شاهان قاجار به استثناء بازپسگیری برخی سرزمین‌های متعلق به ایران در ناحیه شرق و غرب در زمان آقامحمدخان قاجار، طی عهدنامه‌های مختلف به ویژه در دوران فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه، مناطقی از خاک کشور، تحت فشار روسیه تزاری از محدوده زمام‌داری ایران جدا گردید.

## رابطه با انگلیس

سیاست مستعمراتی انگلستان، در هند چنین اقتضای می‌کرد که با دول مجاور آن مستعمره و مخصوصاً ایران که از حیث موقعیت جغرافیایی و دست داشتن به معابر هندوستان و عظمت و قدرتی که در میان دول آسیای غربی داشت، ارتباط دوستی برقرار کند. نخستین سفیری که از جانب فرمانروای کل هندوستان به ایران آمد مهدی قلی خان ملقب به بهادر جنگ بود. وی در سال ۱۲۱۴ ه.ق در تهران به حضور فتحعلیشاه رسید و نامه‌ای را که از طرف فرمانروای هند و تحف و هدایایی را که از طرف دربار انگلستان همراه آورده بود تقدیم کرد و از فتحعلیشاه درخواست کرد که از تجاوز و تعدی حکام

محلی و افغانستان به خاک هند جلوگیری کند. مهدیقلی خان، پس از چند ماه توقف در ایران به هند بازگشت و پس از او سرجان ملکم از طرف فرمانروای هندوستان و پادشاه انگلیس با ۵۰۰ نفر همراهان هندی و انگلیسی به سفارت ایران مامور شد و در سال ۱۲۱۴ به حضور فتحعلیشاه رسید و الماس و آیینه‌های بزرگ و مقداری منسوجات نفیس تقدیم نمود فتحعلی شاه نیز یک خنجر و یک شمشیر جواهر نشان به او داد. سرجان ملکم پس از سه ماه توقف در تهران به همراهی حاجی خلیل خان قزوینی ملک التجار، سفیر فتحعلی شاه عازم هندوستان گردید وی مامور بود که پس از تماس با فرمانروای کل هندوستان برای انجام سفارت خویش به لندن برود.

### رابطه با روسیه

قبل از پطر کبیر مناسبات ایران و روسیه بیشتر جنبه تجارت داشت سفرائی که روس‌ها به ایران می‌فرستادند بازرگانان عمده بودند که عنوان سفیر کبیر یافته بودند تا از قیود و مقررات آزاد باشند و اعزام نخستین سفیر کبیر روسیه مربوط به سال ۱۵۶۱ م می‌باشد. سفیر کبیر هم نماینده ژان چهارم بود و هم نماینده الیزابت ملکه انگلستان، این سفارت نخستین عمل مشترک انگلیس و روس در ایران بود.

دولت روسیه به محض اینکه سلطنت کاترین دوم قدرت و استحکام یافت تصمیم گرفت از وضع آشفته ایران به نفع خود استفاده کند در سال ۱۱۹۰ ه.ق روس‌ها شروع به ساختن یک رشته استحکامات و قلعه‌های نظامی در کنار سرحدات ایران در شمال قفقاز نمودند سپس روس‌ها متوجه گرجستان شدند. با مرگ کاترین دوم جنگ بین ایران و روسیه نیز مدتی به تعویق افتاد آغا محمد خان از این فرصت مناسب استفاده کرد و در سال ۱۲۱۲ ه.ق عازم تسخیر گرجستان شد حاکم آنجا آراکلی خان در گذشت و پسرش گرگین خان جانشین او گردید و گرگین خان در زیر فشار و تهدید روس‌ها مجبور شد سندی با پل اول امپراطور روسیه امضا کند که به موجب آن از امارات گرجستان به نفع تزار روسیه دست کشیده و این ایالت ضمیمه امپراطوری روسیه شد.

بعد از پل اول فرزندش الکساندر اول به تخت سلطنت نشست و به موجب آن سیاست روسیه نسبت به ایران وضع خشن‌تری به خود گرفت و الکساندر اول گرجستان را قسمتی از خاک روسیه اعلام کرد. معترضین گرجی به شاه ایران شکایت کردند و شاه به ایشان جواب داد و این مکاتبه موجب بروز جنگ بین ایران و روسیه شد. و قوای روس به دستور الکساندر گنجه را تصرف و سپس به سوی قفقاز پیشروی کردند و بالاخره با امضای عهدنامه گلستان در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ جنگ به پایان رسید.

## رابطه با آلمان

در نیمه قرن نوزدهم در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار روابط سیاسی و اقتصادی بین آلمان و ایران برقرار شد. وقتی ناصرالدین شاه خود را مقابل نفوذ و مداخله نمایندگان روسیه و انگلیس در امور داخلی ایران عاجز دید به این فکر افتاد دولت اروپایی دیگری را در امور ایران وارد کند و تا حدودی از نفوذ همسایگان زورگو بکاهد، پس از برقراری روابط بین دو کشور ناصرالدین شاه یک کشتی ۶۰۰ تنی به نام پرسپولیس و یک کشتی ۲۵۰ تنی به نام شوش برای خدمت در خلیج فارس از دولت آلمان خرید و سفارش چند فروند کشتی دیگر را هم به کارخانه‌های کشتی سازی آلمان داد. در همین موقع یک مدرسه آلمانی هم در تهران تاسیس شد و تدریس زبان آلمانی در دارالفنون معمول گردید و مذاکراتی هم بطور محرمانه درباره ایجاد راه آهن در شمال ایران به وسیله آلمان‌ها آغاز گردید بدیهی است که این اقدامات نمی‌توانست مورد موافقت انگلیس و روسیه واقع شود. قرار داد روسیه و انگلیس در سال ۱۹۰۷ موقتاً رقابت بین این دو کشور را بر سر ایران مرتفع ساخت و نفوذ آلمان را در ایران دشوار کرد.

## قرارداد ۱۹۰۷

در سال ۱۹۰۷ (شهریور ۱۲۸۰ هـ.ق) سه قرارداد درباره ایران، افغانستان و تبت، بین روسیه و انگلستان در سن پترزبورگ به امضا رسید: به موجب قرار داد اول، افغانستان در منطقه نفوذ انگلستان قرار گرفت طبق قرارداد دوم، تبت نیز جز منطقه نفوذ انگلستان شناخته شد. اما طبق قرار داد سوم، ایران به دو منطقه نفوذ تقسیم گردید منطقه نفوذ روس‌ها قسمت شمالی از خط فرضی قصر شیرین آغاز شده و اصفهان و یزد و تهران و رشت و تبریز و مشهد و غالب شهرهای بزرگ را به جز شیراز و کرمان شامل می‌شد و منطقه نفوذ انگلستان، جنوب ایران را در بر می‌گرفت.

## رابطه با آمریکا

روابط سیاسی اولیه ایران و آمریکا به گونه‌ای چشم‌گیر، تحت تاثیر ویژگی‌های اوضاع ایران قرار داشت. رابطه ایران و آمریکا از سال ۱۸۲۹ م (۱۲۰۸ هـ.ق) آغاز می‌گردد در آن سال عده‌ای از مبلغین مذهبی آمریکا که پروتستان بودند به ارومیه آمده و بین آسوری‌های (نصرانیها) ساکن آن ناحیه به تبلیغ پرداختند و سپس مدرسه‌ای ایجاد کردند که در آن کودکان آسوری، زبان انگلیسی را آموخته و آئین پروتستان را یاد می‌گرفتند تبلیغات آنها در ابتدای امر محدود به ترویج مذهب پروتستان بین آسوری‌ها و ارمنی‌ها بود. در زمان ناصرالدین شاه روابط رسمی سیاسی ایران و آمریکا آغاز شد. انگیزه حکومت

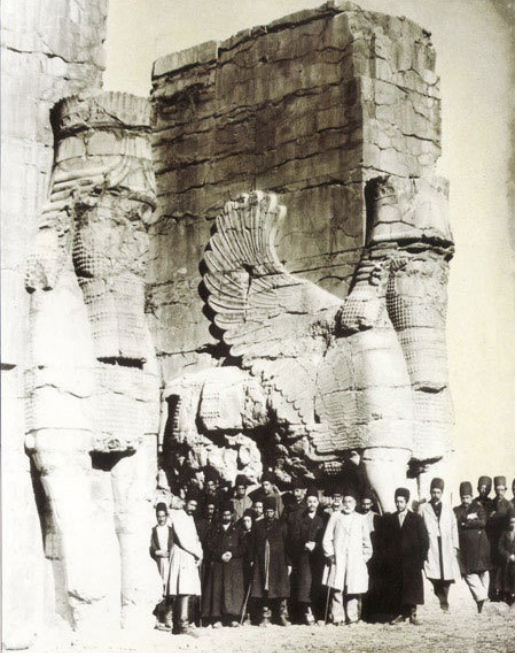
ایران در برقراری روابط سیاسی با آمریکا باز کردن پای قدرت سومی به ایران بود همین امر باعث شد که زمامداران کشور ما دست یاری به سوی این کشور دراز کنند. میرزا تقی خان امیر کبیر که به زیر و بم سیاست ایران آشنا بود و سفرهای وی به روسیه و عثمانی و نشست و برخاست وی با رجال سیاسی داخلی و خارجی و اقدامات پنهان و آشکار دولتهای اروپایی او را معتقد ساخته بود که ایران ضعیف و فقیر در میان دو قدرت عظیم روزگار یعنی روسیه و انگلیس جان سالم به در نخواهد برد مگر، در برابر سیاست روس و انگلیس، ملل اروپایی دیگری نیز وارد عرصه سیاست ایران شوند. از این رو تلاش بسیاری کرد که با دولتهای اتریش و پروس (آلمان) نیز روابط سیاسی برقرار نماید اما در برابر انگلیسی‌ها که یکه تازان خلیج فارس بودند می‌بایست با دولتی رابطه سیاسی برقرار کند که دارای نیروی دریائی نیرومندی باشد بنابراین امیر کبیر متوجه آمریکا شد. و به همین منظور به میرزا محمد خان سفیر ایران در استانبول دستور داد که با نماینده دولت آمریکا در استانبول مذاکراتی به منظور ایجاد قراردادی بین دولت ایران و آمریکا انجام دهد. بالاخره در سال ۱۸۵۶م (۱۲۳۵ هـ.ق) بین نماینده ایران فرخ خان امین الملک و کارول اسپنس وزیر مختار آمریکا در استانبول معاهده‌ای در هشت ماده برای برقراری روابط دوستی و معاملات تجاری منعقد گردید. امضای این معاهده زمینه را برای همکاریهای سیاسی و تاسیس دفتر نمایندگی کنسولی و برقراری تجارت فراهم آورد. در سال ۱۸۸۳ م (۱۲۶۱ هـ.ق) نخستین سفیر دولت آمریکا وارد تهران شد و سفارت آمریکا را در تهران تاسیس کرد و نخستین رابطه سیاسی مستقیم بین ایران و آمریکا برقرار شد و اولین وزیر مختار ایران به نام حاج حسینقلی معتمد الوزاره (صدرالسلطنه) گرفت به آمریکا رفت.

## آغاز روابط ایران و فرانسه

در سال (۱۲۱۸ هـ.ق) شهرهای شمالی ایران در حوزه قفقاز مورد تجاوز ارتش روسیه قرار گرفت. فتحعلیشاه در صدد جلب کمک و مساعدت انگلیس بر آمد. اما دولت انگلیس که نفعی در این کار نمی‌دید و با روسیه متحد شده بود. جواب منفی به ایران داد. فتحعلیشاه در دسامبر ۱۸۰۴ (۱۲۱۹ هـ.ق) به طور محرمانه نامه‌ای مبنی بر علاقه خود به عقد اتحاد با فرانسه به ناپلئون نوشت. ناپلئون نیز در نامه‌ای به برقراری روابط دوستانه بین دو کشور اظهار علاقه کرد و پیشنهاد کرد که ایران و فرانسه از دو طرف به روسیه حمله کنند و کار این امپراطور متجاوز را یکسره کنند.

در نامه‌هایی که بین ایران و فرانسه رد و بدل شد ناپلئون فتحعلیشاه را به حمله به گرجستان و تصرف خاک روسیه تشویق می‌کرد و آمادگی فرانسه را برای پذیرفتن سفیر ایران جهت انعقاد معاهده مودت و انجام مذاکرات برای کمک نظامی اعلام داشت.

## عکس یادگاری درباریان قاجار با آثار باستانی ایران



ماجرا از این قرار بود، فرانسوی‌ها حقه زدند و پیش ناصرالدین شاه آمدند. ۱۰ هزار تومان دادند و در سال ۱۲۷۴ ش قرارداد «امتیاز حفریات کل ایران» را امضا کردند. از جمله مفادش، هر چه اشیاء نفیس از جنس طلا یا نقره یا جواهرات یافت شود، متعلق به دولت ایران باشد و اگر دولت فرانسه بخواهد، نصف

آن را به قیمت عادلانه بخرد و برای خرید نصف دیگر هم حق تقدم داشته باشد. یعنی انگار که گنج یافته باشند و بخواهند بفروشند!

قسمت تلخ ماجرا هم اینکه: «از حجاری و مجسمه و خطوط هر چه یافت شود می‌تواند نقشه و قالب آن را بردارند و آنچه پیدا شود نصف آن مال دولت فرانسه خواهد بود».

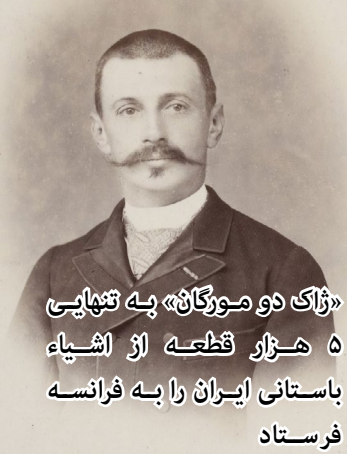
کمی بعد ناصرالدین مُرد و مظفرالدین آمد و بلای بزرگ‌تر نازل شد!

آثار باستانی شوش، مالِ فرانسه! موزه لوور اینگونه آباد شد!

فرانسوی‌ها آثار باستانی ایران را کشف می‌کردند و درباریان و شاه قاجار هم آنها را به چشم ثروت مفت و مجانی نگاه می‌کردند و خوشحال بودند و راضی بودند از فرانسوی‌ها. در تاریخ هم مشهور است که مظفرالدین را در سفر فرنگ به موزه لوور بردند ولی در بازدید از سالن مخصوص ایران برنامه‌ای ریختند تا وی جواهرات و اشیاء طلایی کشف‌شده در ایران را ببیند که مبادا ناراحت نشود و به جایش سفالینه‌ها و خطوط و نقاشی‌ها را نشان دادند که خوشش بیاید. این‌طوری مظفرالدین خوشحال شد که ایران هم در مهد تمدن غرب برای خودش آثار باستانی قابلِ نمایش دارد و فرانسوی‌ها هم امتیازنامه تکمیلی را از مظفرالدین گرفتند و امتیاز انحصاری قبلی، دائمی و ابدی! شد و امتیازات بیشتری هم گرفتند و از جمله اینکه: «دولت فرانسه متعهد است که هر گاه اسباب طلا و نقره کشف شود به وزن آن باید پول طلا و نقره تحویل خزانه دولتی ایران بنمایند و تمام باقی اشیاء به دو قسمت مابین این دو مملکت تقسیم شود. مگر آنهایی که در حوالی شوش پیدا شده است بدون خسارت تعلق به دولت فرانسه دارد».

این‌طوری بود که باستان‌شناسان فرانسوی افتادند به جان آثار باستانی ایران و موزه لوور آباد شد!





«ژاک دو مورگان» به تنهایی  
۵ هزار قطعه از اشیاء  
باستانی ایران را به فرانسه  
فرستاد



سرستون گاو دوسر کاخ  
آبادانا شوش در موزه  
لوور



نقاشی رنگ روغن از  
ناصرالدین قاجار در موزه  
لوور

اول «مارسل دیولافوا» و همسرش «جین دیولافوا» به ایران آمدند و بعد «ژاک دو مورگان» و بعد هم دیگران و «دو مورگان ۴ سال در شوش به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت و ۱۲۰۰ کارگر را به کار گرفت. یافته‌های او که ۵۰۰۰ اثر باستانی بود در ۱۸۳ بسته به پاریس فرستاده شد و در سالن ایران موزه لوور جای داده شد»

عاقبت کار هم این شد که: «در بخش ایرانی موزه لوور شمشیرهایی از طلا و نقره متعلق به عصر دیلمیان و ساسانیان، ظروف غذاخوری ساسانیان، هزاران قطعه و وسیله طلا و نقره و برنز متعلق به آشپزخانه، لوازم کشاورزی، صنعتی و قالبی بافی و پول‌های رایج، مهرها، ظروف شراب‌خوری، گردنبند و دیگر کالاهای عتیقه و زیرخاک ریز و درشت متعلق به ادوار هخامنشی، اشکانی، ساسانی و حتی دوره‌های قبل از آن دیده می‌شود. خیلی از قطعات موجود مربوط به صدها سال قبل از میلاد مسیح است. کتیبه‌ها، سنگ‌نبشته‌ها، وسایل آرایشی، شمعدان، قلمدان، ظروف میوه‌خوری و تنور نان‌پزی همراه با مجسمه‌هایی از ملکه‌های حکومت‌های باستانی ایران، رسم‌الخط‌های میخی و خطوط رایج قبل از آن که بر سطوح سنگی منقوش است، در موزه لوور دیده می‌شود.»

بعدش بهتر شد؟!

فرانسوی‌ها تا آخر دوره قاجار در ایران کاوش‌های باستانی انجام می‌دادند ولی از اوایل قرن حاضر حساسیت درباره این کاوش‌ها بیشتر شد و از جمله اینکه در سال ۱۳۰۳ روزنامه‌ای گزارش داد: «دولت فرانسه هر سال یکصد هزار فرانک هزینه صرف تأمین حقوق ۵۰۰ کارگر می‌کند که برای فرانسوی‌ها در اراضی منطقه شوش به کار حفاری جهت کشف آثار و اشیاء عتیقه مشغول هستند... نبود مفتش در موقع این‌گونه حفاری‌ها سبب ازدست‌رفتن بسیاری از اشیاء عتیقه و از جمله مسکوکات طلا و نقره می‌شود.» این‌طوری شد که در نهایت مجلس شورای ملی امتیاز انحصاری فرانسه را باطل کرد و البته بهتر نشد؛ پس از آن در دوره پهلوی اول کار افتاد دست آمریکایی‌ها و موزه‌های آمریکا از جمله موزه متروپولیتن نیویورک با آثار باستانی ایران، آباد شدند.



در دوره سردار سپه‌ی رضاخان، ارتش شوروی با پیشروی در برخی حدود مرزی آذربایجان، مناطقی همچون دیمان و بهرام تپه را اشغال نمود

در کرانه شرقی دریای خزر روس‌ها مرز را از رود اتراک که به خلیج حسینقلی می‌ریزد، ۳۰ کیلومتر به جنوب آورده و نهر موسی‌خانی را به عنوان رود اتراک قلمداد کردند و زمین‌های بین خلیج حسینقلی تا نهر موسی‌خانی را اشغال نمودند.

در دوره سلطنت رضاشاه طی قرارداد ۱۳۱۰ نزدیک به ۸۰۰ کیلومترمربع از خاک ایران (که دارای ارزش استراتژیک والایی بود و اهمیت تاریخی زیادی نیز داشت و قلعه آرارات کوچک به ارتفاع چهار هزار متر و دامنه‌های آن را نیز دربرمی‌گرفت) ترکیه واگذار گردید.

### دشت ناامید



در دوره سلطنت رضاشاه، براساس قرارداد ۱۳۱۴ (حکیمیت آلتای) مابین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلومترمربع از اراضی ایران در شرق کشور (دشت ناامید، بخشی از موسی آباد، کلاته نظرخان، معدن نمک، کوه شمتیغ و چشمه زنگلاب و منطقه چکاب) به افغانستان واگذار گردید.

### دشت زهاب



در دوره سلطنت رضاشاه، دولت ایران بر اساس قرارداد ۱۳۱۶ با عراق، خط مرزی ناشی از پروتکل اسلامبول را به وسیله دولت و مجلس فرمایشی مورد تایید قرار داد و بدین ترتیب به تجزیه ۱۸۰۰ کیلومترمربع از زمین های نفت خیز ایران در منطقه زهاب و اراضی مابین قصر شیرین و خانقین و الحاق آن به عراق اعتباری صوری بخشید.

### انزک



بر اساس نص صریح فصل سوم قرارداد مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی، دولت شوروی متعهد شده بود روستای زیبا و بیلاقی فیروزه را به ایران باز پس دهد. اما در دوره محمدرضا پهلوی، طبق قرارداد ۱۳۳۳، ایران این منطقه را به شوروی سابق واگذار نمود

### بحرین



در سال ۱۳۵۰، با نظر محمدرضا شاه و تصویب مجلسین فرمایشی، بحرین که تا پیش از آن استان چهاردهم ایران خوانده می شد، رسماً از ایران جدا شد و شاه تجزیه جزیره ثروتمند و راهبردی بحرین با ۷۵۰ کیلومترمربع مساحت را به رسمیت شناخت.





## خروج حجم زیادی از اشیاء باستانی ایران

در طول سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۹ که گروههای باستان شناسی آمریکایی به فعالیت پرداختند حجم بسیاری از آثار باستانی ایرانی از کشور خارج شد. به طوری که در سال ۱۹۳۵ پس از خروج اولین محموله از اشیای مکشوفه در تخت جمشید سفیر آمریکا در ایران گفت: «تعداد زیادی کامیون نیاز بود تا آثار باستانی متعلق به موسسه شرق شناسی از تخت جمشید برای انتقال به آمریکا، به بوشهر فرستاده شود.» رئیس موسسه شرق شناسی هم در سال ۱۹۴۰ در اظهار نظری در رابطه با اشیائی که موسسه در تخت جمشید به دست آورده بود، گفت: «کمتر محلی چنین ثمرات جالب توجهی به بار آورده است.»

کاردان وقت سفارت آمریکا در گزارشی نوشت: «اعطای امکانات به باستان شناسان آمریکایی بخشی از سیاست رضاشاه برای جلب حمایت دولت آمریکا از پهلوی است...»  
منابع: بخش هایی از کتاب تاراج بزرگ نوشته دکتر محمد قلی مجد

۱۹۴۱-۱۹۲۵, The Great American Plunder of Persia's Antiquities

Bartarbin

# برخی از آثار تاریخی دزدیده شده ایران



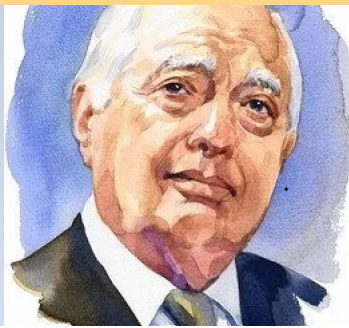


موزه دزدی های  
آثار باستانی  
جهان





## «تفرقه بیانداز و حکومت کن» و یا «جدا کن و غالب شو»



برنارد لویس یهودی ۱۹۱۶م در لندن متولد شد. برای تحصیلات به کالج ویلسون و پلی تکنیک وارد شد و دوره‌های عالی را در دانشگاه‌های لندن و پاریس گذراند. مدتی را در وزارت امور خارجه انگلیس در طی جنگ جهانی دوم در کمیته اعراب و انگلیس کار کرد. این کمیته یک آژانس امپریالیستی برای تضعیف دنیای عرب و حفظ چیرگی انگلیس بر آنان بود. مدتی نیز در دانشکده

مطالعات آفریقایی و شرقی و به مدت سی سال در دانشگاه لندن تدریس کرد. او در سال ۱۹۷۴ از لندن به دانشگاه پرینستون رفت و در نهایت در سال ۱۹۸۲ شهروند آمریکا شد تا از نزدیک بتواند محتویات فکری طرح خود را به سیاستمداران آمریکایی انتقال دهد. لویس نزدیک به ۲۰ هزار عنوان کتاب و مقاله درباره خاورمیانه و دنیای اسلام به رشته تحریر درآورده است. محافل علمی برنارد لویس را به عنوان یک کارشناس خبره تاریخ دنیای اسلام به خصوص ایران، ترکیه و اعراب می‌دانند. او از پیشروان مطالعات تخصصی در مورد تاریخ اجتماعی و اقتصادی دنیای اسلام بوده و اشراف عمیقی بر آرشیوهای امپراطوری عثمانی و تاریخ این آخرین امپراطوری مسلمین دارد. او در آثار خود ابایی از به تصویر کشیدن تاریخ شکوهمند و غنی دنیای اسلام قبل از دوران مدرنیته ندارد اما با شگردی توهین آمیز و شیطنتی ظریف سعی می‌کند این شکوه را نه از عقلانیت فیلسوفان و دانشمندان بزرگ علوم اسلامی بلکه منشا گرفته از دوره‌ای از تاریخ اسلام نشان دهد که صوفی‌گری و درویش مسلکی و دوری از دنیای واقعی رواج یافته بود. بدین ترتیب برنارد لویس در آثارش سعی در بزرگ جلوه دادن مقطعی از تاریخ مسلمین دارد که دنیای اسلام به انزواگرایی و ریاضت‌های صوفیانه و عرفان‌های بی‌خبر از اجتماع و سیاست روی آورده بود.



نقشه تجزیه ایران و تبدیل آن به ایرانستان  
توسط پدر تجزیه ایران برنارد لویس (۱۹۷۸)



نقشه تجزیه ایران طراحی شده توسط  
ژنرال رالف پیترز که در مجله نیروهای  
مسلح در ژوئن ۲۰۰۶ به چاپ رسید

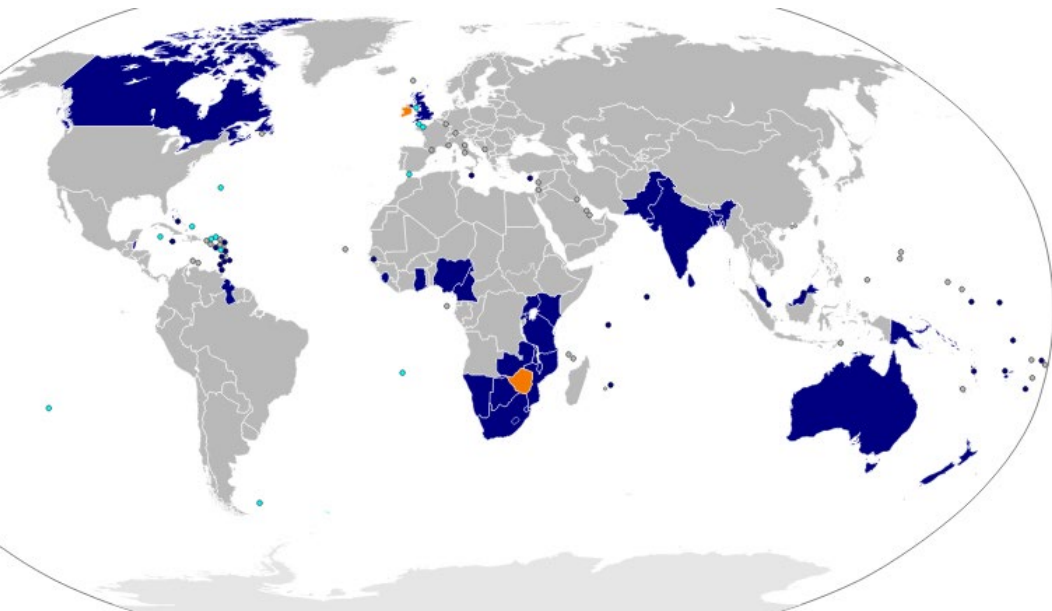
Countries gaining territory labeled in black  
Countries losing territory labeled in red

نشه هایی که ایران نگذاشت محقق شود  
معنای استقلال اینجاست که معنا می دهد و علت دشمنی بیشتر معلوم می شود



نقشه تجزیه ایران توسط پنتاگون

پیوست



## اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا

اتحادیه کشورهای همسود یا اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع مجموعه‌ای از ۵۳ کشور مستقل است که همه آن‌ها به جز موزامبیک و کامرون قبلاً مستعمره امپراتوری بریتانیا بوده‌اند. در حال حاضر ملکه الیزابت دوم نماد همبستگی میان تمامی ۵۳ عضو ارگان کشورهای همسود است.

به جز بریتانیا که الیزابت دوم خود در آن حضور دارد، در کشورهای دیگر عضو این اتحادیه «فرماندار کل» که معمولاً به پیشنهاد نخست‌وزیر آن کشور و دستور الیزابت دوم انتخاب می‌شود، وظایف رئیس کشور را ایفا می‌کند. این کشورها عبارت‌اند از استرالیا، کانادا، نیوزیلند، آنتیگوا و باربودا، باهاما، بلیز، گرنادا، جامائیکا، پاپوآ گینه نو، سنت لوسیا، جزایر سلیمان، سنت کیتس و نویس، و سنت وینست و گرنادینز. ملکه همچنین در شماری از قلمروهای خارجی متعلق به بریتانیا، استرالیا و نیوزیلند که مشترک‌المنافع نیستند، مانند جبل‌الطارق، جزایر فالکلند، برمودا و جزایر کیمن، به‌عنوان رئیس کشور به رسمیت شناخته می‌شود.

در کدام کشورها ملکه دیگر رئیس کشور نیست؟

باربادوس تازه‌ترین کشوری است که به استقلال رسیده و ملکه را با یک رئیس‌جمهوری جایگزین کرده است، اما اولین کشوری نیست که چنین کاری کرده است.

موريس آخرین کشوری بود که در سال ۱۹۹۲ چنین اقدامی کرد. پیش از آن، دومینیکا در سال ۱۹۷۸، ترینیداد و توباگو در سال ۱۹۷۶، و گویان در سال ۱۹۷۰ این کار را کرده بودند.

آمریکا؛ کشتار ۶۰ میلیونی سرخ‌پوست‌ها  
نسل‌کشی توسط سفیدپوستان آمریکایی، یک رویداد شناخته شده جهانی است که حتی در سینمای غرب هم، بازخوردی گسترده دارد. طبق گزارش روث گارودی در کتاب «تاریخ یک ارتداد»، آمریکایی‌های سفیدپوست، بین سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۹۰۰ میلادی به شکلی هدفمند، بیش از ۶۰ میلیون سرخ‌پوست بومی آمریکا را برای تصاحب زمین‌های آن‌ها از بین بردند. آمریکایی‌ها در بخش مربوط به نسل‌کشی سیاه‌پوستان نیز، فعال بوده‌اند؛ آن‌ها رقم سنگین ۴۰ میلیون سیاه‌پوست را طی ۳۰۰ سال، به عنوان آمار مقتولانشان یدک می‌کشند.

### کانادا؛ ذبح کودکان به بهانه گسترش تمدن

طی چند روز اخیر، کشف بقایای جسد ۲۱۵ کودک در بریتیش کلمبیای کانادا، آن هم در یک مؤسسه آموزشی که برای تربیت کودکان بومی تأسیس شده بود، دنیا را تکان داد. طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، سفیدپوستان کانادایی به بهانه متمدن کردن کودکان سرخ‌پوستان بومی، آن‌ها را از والدینشان جدا کردند و در چنین مؤسسه‌هایی نگه داشتند؛ ارقام بسیار وحشتناک هستند؛ برآورد آمار اطفال نگون‌بختی که سر از چنین مراکزی درآوردند، به میلیون‌ها نفر می‌رسد؛ هر چند که منابع دولتی کانادا از رقم ۱۵۰ هزار نفر صحبت می‌کنند.

### بلژیک؛ فقط ۱۵ میلیون قربانی!

بلژیک در بین دولت‌های استعماری اروپا، خیلی حائز اهمیت نبود، اما این کمبود به آن معنا نیست که از قافله نسل‌کشی عقب مانده باشد. لئوپولد دوم، پادشاه این کشور، طبق کنفرانس برلین، در سال ۱۸۸۴م، منطقه کنگو در آفریقا را به عنوان مستعمره به دست آورد. هموطنان هرکول پوآرو، وقتی به کنگو رسیدند، برای واداشتن سیاه‌پوستان به کار، دست و پا قطع می‌کردند و گردن می‌زدند؛ این کار، به زعم بلژیکی‌ها، برای رام کردن بومی‌های آفریقایی لازم و ضروری بود؛ آمارها از کشته شدن ۱۵ میلیون انسان در این نسل‌کشی خبر می‌دهد.

### آلمان؛ کشتار در صحرای کالاهاری

آلمانی‌ها اواخر قرن نوزدهم به جرگه کشورهای استعمارگر پیوستند و کامرون در آفریقا را به دست آوردند؛ نسل‌کشی در کامرون و کشتار مردم این کشور، یکی از تلخ‌ترین فجایع انسانی در تاریخ قاره سیاه است. آلمانی‌ها در سال ۱۹۰۴ توانستند بخش‌هایی از نامیبیا را با عنوان «آفریقای جنوب غربی آلمان» به دست آورند؛ همین‌جا بود که به جان بومی‌ها افتادند و به زور، آن‌ها را به صحرای مهیب کالاهاری راندند؛ در جریان این جابه‌جایی اجباری و خشونت‌آمیز، ۶۵ هزار بومی جان خود را از دست دادند.



## فرانسه؛ ساطوری شدن به نام آزادی!

فرانسه کارنامه سیاهی در نسل‌کشی دارد و در این مجموعه، به دو مورد آن اشاره کرده‌ایم. فرانسوی‌ها سال‌ها کشور رواندا را به عنوان مستعمره در اختیار داشتند و بعد از ترک این کشور، با حمایت معنوی و تسلیحاتی از قوم هوتو، زمینه قتل‌عام گسترده اقلیت توتسی را فراهم کردند. در جریان این نسل‌کشی که در سال ۱۹۹۴م و با هدف حذف قومیت توتسی اتفاق افتاد، ۸۰۰ هزار نفر، عموماً با استفاده از ساطور، کشته شدند. دولت رواندا این آمار را بیشتر می‌داند و معتقد است بیش از یک میلیون نفر در جریان این نسل‌کشی نابود شده‌اند.

### هلند؛ زهر چشم گرفتن با نسل‌کشی

هلند یکی از نخستین کشورهای بود که در مسیر استعمار قدم گذاشت. هلندی‌ها در جنوب غربی آسیا، مناطقی را به دست آوردند که بخش‌های مهمی از اندونزی امروزی نیز، جزوی از آن‌ها بود. در سال ۱۷۴۰م، در جریان نسل‌کشی هلندی‌ها در اندونزی، فقط در شهر جاکارتا، ۲۰ هزار مرد، زن و کودک قتل‌عام شدند. ۲۰۷ سال بعد و درست دو سال بعد از اعلام استقلال اندونزی در ۱۹۴۵م، هلندی‌ها که حاضر به ترک اندونزی نبودند، برای زهر چشم گرفتن، ۳۴۱ نفر ساکن روستای «راواگدی» را قتل‌عام کردند.

### انگلیس؛ جنایت در استرالیا

انگلیسی‌ها پس از به اصطلاح کشف استرالیا، مهاجرت به آن را محدود کردند تا زمین‌های بیشتری در اختیار داشته‌باشند. در سال ۱۷۸۸م، جمعیت بومیان استرالیایی حدود ۷۵۰ هزار نفر بود که در اراضی اجدادی خود روزگار می‌گذراندند. اما سیاست انگلیس مبنی بر یکدست‌کردن استرالیا، باعث شد تا سال ۱۹۱۱، طی ۱۲۳ سال، جمعیت بومیان استرالیایی به ۳۰ هزار نفر کاهش یابد و همین تعداد اندک نیز، در اردوگاه‌ها و زیرنظر انگلیسی‌ها زندگی می‌کردند و از هر نوع امکانات اولیه برای حیات بی‌بهره بودند.

### ایتالیا؛ نسل‌کشی در صحرای بزرگ

ایتالیا، پس از یکپارچه شدن در اواخر قرن نوزدهم، نشان داد که همچون دیگر کشورهای اروپایی خوی استعمارگری دارد؛ ایتالیایی‌ها به حبشه و لیبی در آفریقا حمله کردند. در لیبی این تهاجم با مقاومت جدی مردم به رهبری عمر مختار روبه‌رو شد. ارتش ایتالیا به فرماندهی ژنرال گراتزینی و در راستای محو جمعیت هوادار عمر مختار، ۵۷۰ هزار لیبیایی را در اردوگاه‌های مستقر در اطراف طرابلس زندانی کرد. گرسنگی، بیماری و آزار هدفمندی که ایتالیایی‌ها نسبت به مردم لیبی اعمال می‌کردند، به مرگ بیش از ۳۰۰ هزار نفر انجامید.



## فرانسه؛ موش‌های آزمایشگاهی اتمی

استعمار الجزایر توسط فرانسوی‌ها، در قرن نوزدهم اتفاق افتاد، آن‌ها تا همین اواخر، مجموعه مبارزان الجزایری را به عنوان یادگاری در موزه نگه می‌داشتند! فرانسوی‌ها با شنیع‌ترین و فجیع‌ترین شکل ممکن، ۴۴۵ هزار نفر از مردم این کشور را به صورت هدفمند کشتند تا مانع از گسترش انقلاب شوند؛ اما این کار فایده‌ای نداشت. بعدها فرانسه رقم کشتار را تا حدود ۷۰ هزار نفر پذیرفت. استعمارگران از مردم این کشور در آزمایش سلاح‌های میکروبی و شیمیایی هم استفاده کردند؛ ۳۸ هزار الجزایری، قربانی این آزمایش‌ها شدند.

## انگلیس؛ ۸ میلیون قربانی در ایران

در جریان سال‌های ابتدایی جنگ جهانی اول، بین سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۶ش، بیش از هشت میلیون ایرانی، قربانی سیاست‌های منطقه‌ای انگلیس شدند. بریتانیا با محدود کردن ورود غلات به ایران، به دنبال خالی کردن کشور از فضایی بود که رقبایش مانند آلمان، به دنبال استفاده از آن بودند. انگلیسی‌ها حتی مانع از جابه‌جایی غلات میان شهرهای مختلف ایران می‌شدند. با این روش وحشیانه، جمعیت ایران در سال ۱۲۹۸ش، نسبت به چهار سال قبل از آن، به نصف کاهش یافت و از ۱۶ به هشت میلیون نفر رسید.

## اسپانیا؛ آدم‌کشی بدون مرز!

اسپانیایی‌ها دقیقاً از زمان ورود به قاره آمریکا، نسل‌کشی را آغاز کردند؛ این نسل‌کشی به دو بهانه انجام می‌شد؛ تصرف زمین‌ها و استفاده از نیروی کار ارزان بومی. گزارش‌های لئونارد، کشیشی که همراه اسپانیایی‌ها، در سال ۱۶۰۲م به دومینیکن رفته بود، تکان‌دهنده است؛ تنها ظرف سه دهه، جمعیت یکی از قبایل بومی دومینیکن که اکثریت ساکنان این جزایر را شامل می‌شد، از ۳۰۰ هزار نفر، به سه هزار نفر رسید و در نهایت منقرض شد. اسپانیایی‌ها در دیگر نقاط آمریکای لاتین نیز، چنین رویکردی داشتند.

## پرتغال؛ نسل‌کشی در آمازون

گزارش‌های مربوط به نسل‌کشی پرتغالی‌ها در برزیل که طی چند قرن به عنوان مستعمره، مورد چپاول آن‌ها قرار می‌گرفت، مختلف، اما ناشناخته است. شاید ندانید که پرتغالی‌ها برای عقب راندن بومیان، دست به کشتارهای وسیع و برده‌گیری‌های وحشیانه می‌زدند. آن‌گونه که جمعیت بومیان این منطقه که روزگاری از چند میلیون نفر تجاوز می‌کرد، در سال ۱۹۹۷م، ۳۰ هزار نفر گزارش شد. بخش مهمی از این بومیان، از دست پرتغالی‌ها گریختند و به جنگل‌های تاریک آمازون پناه بردند؛ این بومیان بعدها دوباره

کشف شدند!

## ظاهر زیبای غرب با منابع دیگر سرزمین ها

اگر تاریخ ۳۰۰ تا ۵۰۰ سال اخیر استعمار را بخوبی بدانیم، غرب را یک تمدن شیک و لوکس و پیشرفته ای نمی بینیم.

ظاهری زیبا که غرب برای خودش از منابع و سرمایه های انسانی و مادی آفریقا، آسیا و دیگر سرزمین ها و قاره ها به غارت برده است، چشم هرکسی را میفریبد مگر اینکه تاریخ معاصر خود را بخوبی مطالعه کرده باشد.

فرض کنید یک همسایه ای پولدار دارید که شما می دانید که این همسایه و این کاخ شیکی که دارد از طریق دزدی است. و توانسته از انواع دزدی ها انواع برج و بارو برای خودش ایجاد نماید. حال فردی مهمان شما می شود و برج همسایه را مشاهده می کند. اما او نمی داند که چنین برجی از دزدی بوده است.



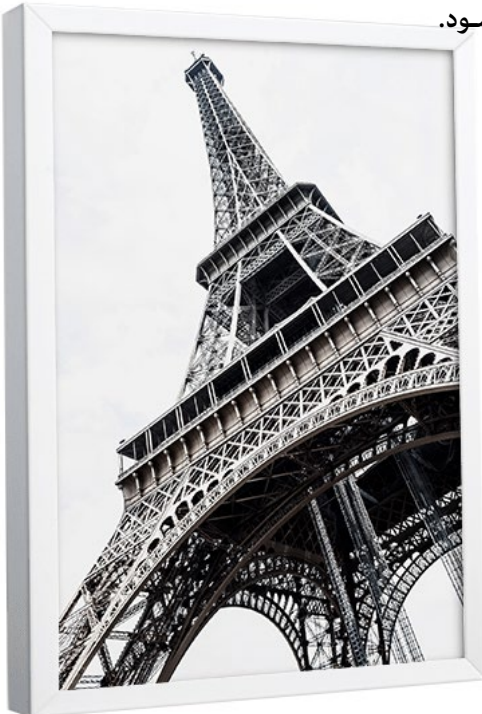
## برج ایفل از آهن دزدی ساخته شده است!

شاید کمتر کسی بداند که در کنار جنایات متعددی که فرانسه در زمان استعمار الجزایر در این کشور انجام داد، بسیاری از معادن و منابع طبیعی آن را نیز به سرقت برد. فرانسه از سال ۱۸۳۰ تا ۱۹۶۲ به مدت ۱۳۲ سال الجزایر را تحت اشغال خود داشت و در این مدت جنایات زیادی در این کشور مرتکب شد؛ از جمله بریدن سر هزاران نفر از مردم و نیروهای مقاومت این کشور که امروز جمجمه بیش از ۱۸ هزار نفر از آنها در موزه مردم‌شناسی پاریس در معرض دید عموم قرار دارد.

فرانسه در دوران استعمارگری خود علاوه بر این جنایات، منابع زیرزمینی الجزایر را نیز برای باشکوه کردن پایتخت خود و ساخت بناهای بلند به سرقت برد. شواهد تاریخی حاکی از آن است که آهن بکار رفته در بلندترین و پربازدیدترین بنای جهان از معادن الجزایر به دست آمده است.

ارتفاع برج ایفل که ساخت آن در سال ۱۸۸۷ آغاز و پس از بیست و شش ماه در سال ۱۸۸۹ به پایان رسید، ۳۲۴ متر است و در ساخت آن از حدود ۱۸ هزار قطعه آهن و ۲٫۵ میلیون پیچ و مهره استفاده شده است.

در زمان استعمار الجزایر، پس از آنکه فرانسوی‌ها آهن معادن این کشور را استخراج کرده و به کشور خودشان فرستادند، «گوستاو ایفل»، طراح برج ایفل، از کیفیت آن ابراز شگفتی کرد و در نتیجه، ده‌ها تُن آهن از معادن الجزایر استخراج و به فرانسه منتقل شد تا از آنها برای ساخت برج ایفل استفاده شود.





از حدود ۱۵۰۰ میلادی تا ۱۸۰۰ میلادی، اروپائیان شروع به قاره گشایی کردند. از ۱۸۰۰ میلادی به این سو، به سمت نفوذ و تجزیه کشورهای بزرگ رفتند. بعد از اینکه سرزمین و قاره های مختلف را در تسخیر خود در آوردند حال نوبت آن بود که قدرت های بزرگ را به سمت فرسایش قدرت پیش ببرند و یکی یکی آنها را تضعیف و سپس تجزیه نمایند تا دیگر یارای مقابله با غرب را در سر نپرورانند.

<< مادامی که شما چکش در دست دارید، همه چیز را میخ می بینید >>  
 نباید گذاشت دیگران از حالت استضعاف خارج شوند و قوی بشوند. نباید گذاشت که دیگران رشد کنند.  
 معنی استکبار از اینجا بیشتر معنا می گیرد

غارت کشورها و قاره های دیگر و عقب نگه داشتن آنها با استضعاف، جنگ های قومی قبیله ای و مذهبی و لوکس سازی سرزمین های خودشان با پول های باد آورده منابع سایر سرزمین ها

